

# «دینه‌کوه»

# روستای مادر بزرگ‌ها

گفت‌وگو با چند نفر از اعضای شور او اهالی روستای محروم اما زیبای «دینه کوه» استان قزوین که به دلیل نام گذاری جالب کوچه‌هایش به روستای مادر بزرگ‌ها معروف شده‌است



الیه توانا | روزنامه نگار

**پرونده**

**۴۰ کیلومتری استان قزوین، در بخش «الموت» شرقی، روستایی است که با اسم خاص کوچه‌هایش شناخته می‌شود. سر هر کوچه، پس کوچه‌ای در «دینه کوه»- یا طبق آن چه قدیم ترها خوانده می‌شد «دیم کوه»- به معنی چسبیده به کوه، تابلویی به اسم مادر بزرگی نصب شده‌است؛ «ماه منیر»، «ناز خانوم»، «زرین گیس» و «گل افروز». این زن‌ها**

به جز تعداد اندکی، همگی از دنیا رفته‌اند اما به لطف ابتکار شورای روستا اسم و یادشان ماندگار شده‌است. ما جرابه دو سال پیش برمی گردوان چه در باره اش حرف می‌زنیم، خبر داغ و تازه‌ای نیست. احتمالاً پیش از این در گزارش‌های تلویزیونی و روزنامه‌ای یا در فضای مجازی، در باره دینه کوه چیزهایی شنیده یا خوانده‌اید. بعد از منتشر شدن اسم و عکس کوچه‌های دینه کوه، سیل توجهات رسانه‌ای به سمت اش سرازیر شد. همه خلافت شورای روستا را تحسین می‌کردند و از حسن و حال خوبی که باعثش شده، حرف می‌زدند. حالا می‌خواهیم بدانیم بعد از دو سال در کوچه، پس کوچه‌های دینه کوه چه خبر است و توجهات و تحسین‌ها چه چیزی عایدش کرده. در ادامه گفت‌وگوی ما را با رئیس شور، دهیار و یکی از اهالی روستا می‌خوانید.

## توقع شهرت نداشتیم

رئیس شورای روستا در باره ایده و تأثیر اسم گذاری کوچه‌ها توضیح می‌دهد



دینه کوه چرا و چطور به روستای مادر بزرگ‌ها معروف شد؟ «اصغر بیگانی»، رئیس شورای روستا می‌گوید: «این کار را با قصد زنده نگه داشتن یاد و خاطره خانم‌های روستا انجام دادیم. نه به مشهور شدن روستا فکر می‌کردیم و نه اصلاً این میزان از بازتاب و آکنش در تصور ما می‌گنجید. راستش را بخواهید، حتی کمی نگران بودیم عده‌ای معترض شوند که چرا اسم خوشاندان‌شان را روی تابلو زده‌ایم. برای همین دهیار روستا از این افراد و از اعضای خانواده‌شان- چون بیشترشان فوت کرده‌اند- امضا گرفت تا مطمئن شویم که این کار ناراحت‌شان نمی‌کند. بعد از نصب تابلوها، از شان عکس گرفتیم و عکس‌ها را توی کانال خبری روستا بارگذاری کردیم. این جادسترسی به اینترنت خیلی دشوار است و همان موقع از بازتابش باخبر نشدیم. آخر هفته که از روستا برگشتیم- من ساکن کرجم و خانم دهیار ساکن قزوین است- بارگباری از پیام‌های تحسین‌آمیز مواجه شدیم. آن قدر بازخوردها مثبت بود که عده‌ای از اهالی گله کردند چرا اسم مادر و مادر بزرگ‌شان روی تابلوها حک نشده. یکی از پیرمردهای روستا به شوخی می‌گفت از دست ما عصبانی است چون سر هر کوچه‌ای که می‌رود، باید برای این و آن فاتحه بخواند».



● **بچه‌های روستا دیگر اصالت‌شان را پنهان نمی‌کنند**

تابلوهای سر کوچه‌های دینه کوه چیزی بیشتر از اسم‌های خاص و قشنگ در خودشان دارند؛ کلی قصه و خاطره و تأثیر مثبت بر روحیه خانم‌های روستا. آقای بیگانی تعریف می‌کند: «قبلاً جلسات روستا فقط جای مردان بود و مردان تنها کسانی بودند که اظهار نظر می‌کردند. وقتی پنج سال پیش دهیاری تشکیل شد، اولین دهیار روستا یک خانم بود. خب اوایل، پذیرش راحت نبود اما کم‌کم جا افتاد. ایده اسم گذاری کوچه‌ها هم باعث شد حضور خانم‌ها در روستا بیشتر به چشم بیاید. روزهای ابتدایی وقتی از رسانه‌ها برای تهیه گزارش به روستا می‌آمدند، خانم‌ها با خجالت همدیگر را پیش می‌انداختند که خودشان مجبور به مصاحبه نشوند اما الان که دینه کوه به روستای مادر بزرگ‌ها معروف شده‌است، آن کمروبی سابق را ندارند. بعضی از جوان‌های مهاجرت کرده از دینه کوه هم قبلاً اصالت روستایی‌شان را پنهان می‌کردند اما الان دوست دارند همه بداندند اهل روستایی هستند که اسم زنان روی تابلوی کوچه‌هایش نقش بسته».

● **اسم گذاری کوچه‌ها بخش کوچکی از تغییرات روستاست**

آقای بیگانی توضیح می‌دهد که روند تغییرات در روستا به اسم گذاری کوچه‌ها محدود نمی‌شود و از حدود ۵ سال پیش شروع شده‌است: «ما یک سال پیش از تشکیل شور و دهیاری، کار ما را با رویکرد محیط‌زیستی شروع کردیم. قبلاً اولین چیزی که در دینه کوه به چشم می‌آمد، حجم زباله‌های رها شده در طبیعت بود. صحنه ناخوشایندی که دیدنش از آرامان می‌داد. پس چندان تسل زباله خریدیم و تایک سال هزینه حمل زباله را تقبل کردیم. خیابان‌ها را اسفکفرش و در فضاهای بلا استفاده درختکاری کردیم. جشن‌های همگانی ترتیب دادیم تا با جمع کردن اهالی کنار هم، روحیه مشارکت در کارهای مربوط به روستا را در آنها تقویت کنیم؛ در واقع می‌شود گفت اسم کوچه‌ها نقطه جهش و امضای کار ما شد. در روستایی که دشت و دره‌اش پر از زباله بود، حالا تفکیک زباله و بازیافت انجام می‌شود».



## ارزش کار زنان روستا، دیده و صدای‌شان شنیده شد

دهیار دینه کوه در باره چالش‌ها و مشکلات روستا می‌گوید



«وقتی از کوچه «ماه منیر» رد می‌شویم، یاد قابله ما هر روستا در ذهن مان زنده می‌شود. گذرمان که به کوچه «خانم بزرگ» می‌افتد، زنی «کلانتر» را به خاطر می‌آوریم که در دوشیدن شیر و درست کردن پنیر اعلا یکه بوده است و اهالی، راه انداختن مجالس عروسی‌شان را به او می‌سپرداند. در گویش محلی ما کلانتر به بزرگ‌تر جمع می‌گویند که در راست و زیست کردن کارها خبره‌است؛ این‌ها را «فاطمه پیکانی» برایم توضیح می‌دهد، اولین دهیار خانم روستا. خانم پیکانی هم معتقد است مطرح شدن اسم زنان بر روحیه و رفتارشان تأثیر گذار بوده‌است: «از بین اسم‌های روی تابلوها، تعداد انگشت‌شمار شان در قید حیات اند که یکی‌شان خاله من است: «فرخ‌لقا». زنی بسیار خجالتی که اصلاً راضی نمی‌شد اسمش را بگذاریم روی کوچه. وقتی بالاخره باز حمت رضایتش را جلب و تابلو را نصب کردیم، ریزریزی می‌خندید و مدام تشکر می‌کرد و دعا به‌جان ما! کم‌کم که پای رسانه‌ها به روستا باز شد و خانم‌ها در معرض توجه قرار گرفتند، ارزش کارهای‌شان که پیش از این پیش پا افتاده به نظر شان می‌رسید، در کشد. از نان پختن و لباس‌های محلی و کارهای روزمره‌شان عکس و فیلم گرفته می‌شد و زن‌های خجالتی چند سال پیش برای حرف زدن جلوی دروبین، از هم سبقت می‌گرفتند».

● **بی‌امکاناتی اهالی را وادار به کوچ کرد**

اما همه این‌ها یک روی سکه است. دینه کوه، روی دیگری هم دارد: «ما خانه پهداشت نداریم، مدرسه نداریم، البته بچه‌مدرسه‌ای هم نداریم. چندسالی است که در روستا هیچ زادو ولد نمی‌شود. در نتیجه کمبود امکانات، بسیاری از اهالی مهاجرت کردند و الان بیشتر جمعیت ۸۰، ۷۰ خانواری روستا میان سال و سالمندند. البته دینه کوه همیشه این طوری نبود. قبلاً روستا هم مدرسه داشت، هم خانه بهداشت و هم شرکت تعاونی اما آن قدر از نظر امکانات اولیه زندگی مثل آب و برق و گاز در مضیقه بود که خیلی‌ها ول کردند و رفتند. حالا سالمندان روستا



## زندگی این‌جا آسان نیست

یکی از اهالی دینه کوه از زندگی در روستای مادر بزرگ‌ها می‌گوید

«خدیجه» ۴۶ ساله متولد تهران است اما اصالتاً اهل دینه کوه و بیشتر عمرش -به جز زمستان‌های خیلی سخت که در کرج ساکن می‌شده‌اند- در روستا گذشته‌است. خدیجه خانم از حس و حال زندگی در روستای مادر بزرگ‌ها می‌گوید: «وقتی توی کوچه‌ها قدم می‌زنم، چهره‌ن‌هایی که اسم‌شان روی تابلوهاست، پیش چشم می‌آید؛ مادر بزرگ‌پدری‌ام، «خانم بزرگ»، مادر بزرگ مادری‌ام، «گل افشان»، مادر شوهرم «می‌خانم». برای من حس خوشایندی است، بچه‌های‌مان هم احساس بهتری در باره روستا دارند. از وقتی دهیار و شورا کارهایی انجام داده‌اند که باعث رونق روستا شده، جوان‌ترها بیشتر س‌ری‌زند به این‌جا. آخر هفته‌ها دینه کوه خیلی شلوغ می‌شود. بعضی از مسن‌ترها تنورستان‌ها را دوباره راه‌انداخته‌اند و مثل قدیم، مرغ و خروس نگه می‌دارند. این چیزها برای نسل جدید، جالب‌است اما خبر برای زندگی در روستا نمی‌مانند چون امکانات این‌جا کم‌است. مهم‌ترین مشکلی که خیلی به چشم می‌آید، دسترسی نداشتن به پزشک‌است. بیشتر اهالی ده‌ما، سالمندند و هر لحظه ممکن است حال‌شان بد شود. آن وقت باید منتظر شونید که نفر پیدا شود و آن‌ها را به شهر ب‌رساند. کمبود آب هم زندگی در دینه کوه را سخت کرده‌است».

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه • ۲۶ خرداد ۱۴۰۱

۱۶ دی‌القهده ۱۴۴۲ • ۱۶ ژوئن ۲۰۲۲

شماره ۲۰۹۶۲

۲۱۸۲

## نامه‌های طنز پای برگه امتحان!

چند نمونه از نامه‌نگاری‌های عجیب و بامزه پای برگه امتحانی که ترند شیطنت‌آمیز دانش‌آموزان و دانشجویان برای فرار از نمره پایین است

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

هر کاری جز درس خواندن در فصل امتحان جذاب می‌شود! بیشتر ما این موضوع را تجربه کردیم و به همین دلیل روز امتحان به مشکل جدی خورده‌ایم. در این‌طور مواقع شاید تجربه مشترک دیگری را از سر گذرانده باشیم؛ نامه‌یسی‌های عجیب و غریب پای برگه امتحان! هر چند گوش معلم و استاد جماعت از این نوع نامه‌نگاری‌ها پراست اما این تیر آخر هر محصل یا دانشجویی برای نمره بالا تر گرفتن یا گذراندن واحد درسی مد نظر است و امتحانات مجازی در طول دو سال اخیر شرایط را برای بعضی، سخت کرده بود. این موضوع بهانه‌ای شد تا درباره این نامه‌نگاری‌های بامزه و گاهی عجیب، این مینی پرونده را تدارک ببینیم.

● **کنا به به موفق باشید «معلم!**

یک دانش آموز در واکنش به جمله «موفق باشید «معلم، پای برگه امتحانی با خطی شبیه همه بچه‌های دبستانی نوشته بود: «شما

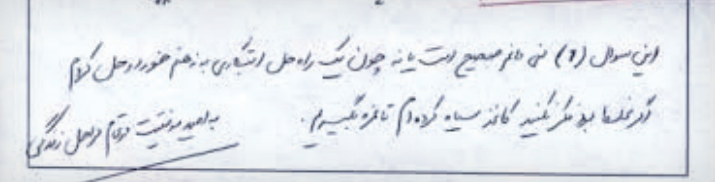
اگر می‌خواستید موفق شویم این همه سوالات سخت نمی‌آوردید.» و یک ایموجی لبخند هم ضمیمه این جمله کرده‌است.

● **شکست عشقی خوردم استاد!**

بعضی‌ها برای پاس شدن امتحان و دفع خطر افتادن و احد درسی به هر بهانه‌ای متوسل می‌شوند. شکست عشقی جزو تیرهای آخر است. دانشجویی خطاب به استاد خود در برگه امتحانی نوشته است: «باسلام استاد! من به خاطر مشکل بزرگی که داشتم هیچ نتوانستم بخونم؛ شکست عشقی»

● **کاغذ سیاه نکن‌ها!**

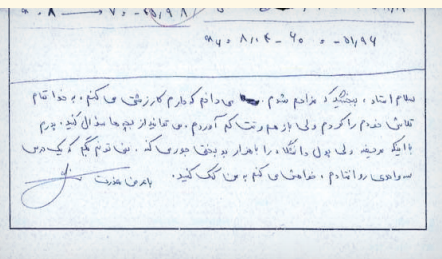
گاهی هم ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا این‌طور برای استاد نمک بریزی. عاقبت چیست؟ فقط استاد می‌داند. «این سوال ۱» را نمی‌دانم صحیح است یا نه. چون یک راه حل ابتکاری به ذهنم خورد و حل کردم. اگر غلط بود فکر نکنید کاغذ سیاه کرده‌ام تا نمره بگیرم. به امید موفقیت در تمام مراحل زندگی.»



● **اعتراض عجیب برای ۱۲۰**

۲۰ گرفتن در دانشگاه هم برای خیلی‌ها مهم است. دانشجویی در اعتراض به نمره ۱۹ ضمن خواهش از استاد برای تبدیل آن به ۲۰ نوشته: «با سلام و خسته نباشید، خدمت شما استاد گرامی و عرض تشکر. لطفاً اگر امکان دارد ۱۹ را ۲۰ کنید تا در کارنامه یک نمره ۲۰ هم داشته باشیم. پیشاپیش از بذل عنایت شما کمال تشکر را دارم.»

● **ما به گذاشتن از مسائل عاطفی!**



استادی می‌گفت بیشتر دانشجویها برای نمره گرفتن پای مسائل عاطفی را وسط می‌کشند و گاهی از مشکلات خود می‌نویسند. این دانشجو هم در برگه خود نوشته است: «سلام استاد! ببخشید که مزاحم شدم. می‌دانم که کار

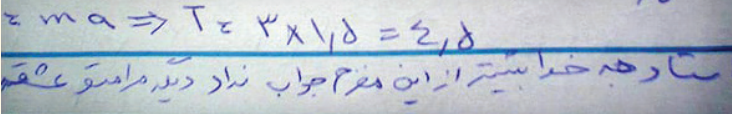
زشتی می‌کنم، به خدا تمام تلاش خودم را کردم ولی باز هم وقت کم آوردم. می‌توانید از بچه‌ها سوال کنید. پدرم با این که مریضه ولی پول دانشگاه را با هزار بدبختی جور می‌کند. نمی‌تونم بگم که یک در درس سه واحدی را افتادم. خواهش می‌کنم به من کمک کنید».

● **هندوانه زیر بغل استاد بگذار!**

چاپلوسی و به اصطلاح پاچه‌خواری از قدیم شیوه عده‌ای برای پیشرفت در کارشان بوده‌است. بعضی دانشجویها و دانش‌آموزان هنوز هم به این شیوه قدیمی اعتقاد دارند. مثل این دانشجو که در برگه امتحان خود نوشته است: «استاد شما تنها نفری بودید که تو این دانشگاه حرفای من رو گوش کردید و با عقل و منطق بهم پاسخ دادین. از تون متشکرم.»

● **حساب کردن روی مرام استاد!**

گاهی ه‌راهی برای نمره گرفتن از معلم و استاد بی‌نتیجه است. در این موقعیت دانشجویها این‌طور می‌نویسند: «استاد به خدا بیشتر از این مغزم جواب نداد دیگه مر اتمو عشقه!»



● **تکیه بر اعتماد به نفس بالا!**

«سوال آخری رو هم بلد بودم ولی وقت تمام کردم. باز م از تمام حمات شما تشکرمی‌کنم!» این شیوه پریسک مختص دانشجویانی است که اعتماد به نفس بالایی دارند و احتمالاً چیزی برای از دست ندادن ندارند!

